
دولت و توسعه اقتصادی

اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا

نوشته

دکتر محمد تقی دلفروز



سرشناسه: دلفروز، محمدتقی، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور: دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا / نوشته محمدتقی دلفروز
مشخصات نشر: تهران: آگاه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۴۰۸ ص.
شابک: 978-964-416-320-3
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا.
موضوع: سیاست اقتصادی -- جنبه‌های سیاسی
موضوع: رشد اقتصادی -- سیاست دولت
موضوع: سیاست اقتصادی
موضوع: رشد اقتصادی -- ایران
موضوع: ایران -- سیاست اقتصادی -- ارزشیابی
رده‌بندی کنگره: HD۸۷/د۸ د۹ ۱۳۹۳
رده‌بندی دیویی: ۳۳۸/۹
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۳۴۳۳۲۶۶



دولت و توسعه اقتصادی
اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا
چاپ یکم: بهار ۱۳۹۳، آماده‌سازی، و نظارت: چاپ: دفتر نشر آگاه
(حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: سمیه خدایی، نگارش: فرهاد گلچین)
طراح جلد: محمودرضا آیدین
لیتوگرافی: طاووس‌رایانه، چاپ: نیل، صحافی: آیدین
شمارگان: ۱،۱۰۰ نسخه
همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

مؤسسه انتشارات آگاه
خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۳۴۰
تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، فکس: ۶۶۴۶۰۹۳۲

مرکز پخش: کتاب دوستان
خیابان فخر رازی، شماره ۳۳، تهران ۱۳۱۴۸
تلفن: ۶۶۴۹۲۹۶۲، ۶۶۴۸۰۵۶۹، ۶۶۴۰۰۹۸۷

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir
قیمت: ۲۲،۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار
۱۷	بخش یکم چارچوب نظری
۱۹	فصل یکم: روش و رهیافت پژوهش
۲۷	فصل دوم: ارتباط گونه‌های دموکراتیک و اقتدارگرایانه نظام سیاسی و توسعه اقتصادی
۲۸	مکتب سازگاری
۲۹	مکتب تعارض
۳۳	مطالعات تجربی؛ یک دیدگاه متفاوت
۳۹	فصل سوم: دولت‌های توسعه‌گرا و غیرتوسعه‌گرا
۴۲	دولت‌های غیرتوسعه‌گرا
۴۷	دولت‌های توسعه‌گرا

بخش دوم

مروری توصیفی - تاریخی بر فرایند توسعه اقتصادی

۶۹	در دولت های توسعه گرا و ایران
۷۱	مقدمه
	فصل چهارم: مروری توصیفی - تاریخی بر فرایند توسعه اقتصادی
۷۹	در دولت توسعه گرا
۷۹	فرایند تاریخی توسعه در کره جنوبی
۸۶	فرایند تاریخی توسعه در تایوان
۹۱	فرایند تاریخی توسعه در سنگاپور
۹۶	فرایند تاریخی توسعه در مالزی
۱۰۷	فصل پنجم: مروری تاریخی بر فرایند توسعه اقتصادی در ایران
۱۴۲	جمع بندی

بخش سوم

شرایط دولت توسعه گرا در نمونه های موفق

۱۴۵	فصل ششم: نگاهی به نوع رژیم های سیاسی دولت های توسعه گرا
۱۴۷	فصل هفتم: بررسی شاخص های دولت توسعه گرا در نمونه های موفق
۱۵۹	نخبگان توسعه گرا
۱۵۹	استقلال دولت
۱۶۹	۱. رابطه دولت با طبقه کارگر در دولت های توسعه گرا
۱۷۳	۲. رابطه دولت با طبقات زمین دار و کشاورز در دولت های توسعه گرا
۱۸۲	۳. رابطه دولت با طبقه سرمایه دار در دولت های توسعه گرا
۱۸۶	قدرت دیوان سالارانه
۱۹۹	جامعه مدنی ضعیف
۲۰۶	بستر بین المللی توسعه دولت های توسعه گرا
۲۱۱	جمع بندی
۲۱۸	

بخش چهارم

۲۲۱	بررسی مقایسه‌ای شرایط ایران با دولت‌های توسعه‌گرا
۲۲۳	فصل هشتم: ساخت سیاسی دولت در ایران
۲۳۱	فصل نهم: ساخت اقتصادی دولت در ایران
۲۳۹	فصل دهم: بررسی وضعیت شاخص‌های دولت توسعه‌گرا در ایران
۲۳۹	نخبگان توسعه‌گرا
۲۸۰	استقرار دولت
۲۸۳	۱. رابطه دولت و طبقه کارگر در ایران
۲۹۵	۲. رابطه دولت و طبقات زمین‌دار و کشاورز در ایران
۳۰۴	۳. رابطه دولت و طبقه سرمایه‌دار در ایران
۳۳۲	جمع‌بندی
۳۳۴	وضعیت ایران بالارشد
۳۴۳	جامعه مدنی در ایران
۳۵۶	بستر بین‌المللی توسعه در ایران
۳۷۳	نتیجه
۳۷۹	منابع
۳۹۵	نمایه

پیش‌گفتار

کتاب حاضر پژوهشی در باب تأثیر سیاست بر توسعه اقتصادی است و دولت در کانون چنین پژوهشی قرار دارد. توسعه اقتصادی از جمله اهداف و آرزوهای ملل مختلف در طول تاریخ بوده است. بسیاری از کشورها که امروزه کشورهای پیشرفته صنعتی نامیده می‌شوند به این هدف دست یافته‌اند. اما در میان کشورهای به اصطلاح در حال توسعه و توسعه‌نیافته، هنوز تلاش برای دستیابی به این هدف ادامه دارد. با این وجود، اکثر این تلاش‌ها قرین موفقیت نبوده و دایره ملل ناموفق صنعتی هنوز محدود باقی مانده است. در همین راستا، نظریات زیادی در باب توسعه اقتصادی و لوازم آن ارائه شده و بر مبنای آن‌ها استراتژی‌های توسعه‌ای گوناگونی به اجرا درآمده است. برخی بر استراتژی توسعه کشاورزی و برخی بر صنعتی شدن به عنوان محور توسعه تأکید نموده‌اند. در استراتژی‌های توسعه صنعتی، برخی بر استراتژی صنعتی شدن مبتنی بر واردات و دیگری بر صنعتی شدن مبتنی بر توسعه صادرات تمرکز نموده‌اند. همچنین سال‌ها لیبرال‌ها نقشی حداقلی برای دولت در اقتصاد قائل بوده و الگوی توسعه بازار محور را از طریق نهادهای اقتصادی تحت سیطره خود، چون بانک جهانی، تبلیغ کرده‌اند. آن‌ها تجربه ناموفق دولت‌های کمونیست در سراسر جهان را شاهد این مدعای خود آورده‌اند که دولت کارفرمای خوبی نیست و باید کارها را به بازار سپرد. اما، اکنون پس از نظریه‌پردازی‌ها و تجربیات مختلف در طی دهه‌ها، اکثر نظریه‌پردازان توسعه روی یک نکته اجماع دارند و آن نقش حیاتی دولت در فرایند توسعه است. به عبارت دیگر، این اجماع کلی به وجود آمده است که صرف‌نظر از هر استراتژی که برای توسعه اقتصادی در نظر گرفته شود، نوع ساختار دولت و جهت‌گیری‌های آن و بستری که دولت در آن

عمل می‌کند، تأثیر قاطعی بر موفقیت یا شکست طرح‌های توسعه‌ای دارد. شاید یکی از دلایل اصلی این امر موفقیت اقتصادی چشمگیر معدود کشورهای شرق آسیا است که در همه آن‌ها دولت نقش زیادی در هدایت فرایند توسعه داشته است. از آن به بعد، بر این تمرکز شد که شاید علت توسعه نیافتگی بسیاری از کشورها نه دخالت دولت‌ها در اقتصاد بلکه کیفیت پایین حکومت‌داری و بستر سیاسی و اجتماعی است که دولت در آن عمل می‌کند. البته ایده دخالت مؤثر و کارآمد دولت در روند توسعه، ایده جدیدی نیست و مسئله آن را باید در گذشته خود کشورهای صنعتی امروزی جست‌وجو نمود. دولت بریتانیا به عنوان مهد و منادی لیبرالیسم اقتصادی، از صنعت نساجی خود در مقابل نساجی هند حمایت می‌کرد و دولت بیسمارک تحت تأثیر اندیشه‌های فردریک لیست نقش حیاتی در توسعه پروس ایفا نمود. کشور ژاپن نیز پس از اصلاحات میجی، به جرگه کشورهای پیشرفته پیوست.

در عصر پس از جنگ جهانی دوم، تنها کشورهایی که توانستند به صورت موفقیت‌آمیز و طی یک دو دهه نسبتاً کوتاه از دهه ۱۹۶۰ به این سو، رشد بی‌سابقه و پایداری را تجربه نموده و به حریفان اقتصادی صنعتی رقابتی وارد شوند عبارت بودند از کره جنوبی، سنگاپور، هنگ‌کنگ، تایوان، چین و بعدها در سطحی پایین‌تر، مالزی. در تبیین این موفقیت‌های شگرف اقتصادی، نظریه «دولت توسعه‌گرا» که برای اولین بار چالمرز جانسون آن را برای تبیین توسعه‌ی پس از جنگ به کار برد بیش‌ترین مقبولیت را در بین جامعه علمی کسب نمود. البته همان‌طور که گفتیم ایده دولت توسعه‌گرا ایده جدیدی نیست. اگر مفهوم دولت توسعه‌گرا را به‌طور عام به عنوان دولتی در نظر بگیریم که با استفاده از قدرت، استقلال از طبقات و گروه‌ها و توانایی در انحصار سالیارانه، کشور را به سمت توسعه اقتصادی هدایت می‌کند، ایده چنین دولتی را می‌توان در تفکرات اندیشمندان پیشین نیز ردیابی نمود. برای مثال، فردریک لیست نیز «ملل کم‌تر پیشرفته» به استفاده از «ابزارهای مصنوعی» (دولت) برای رقابت با ملل پیشرفته در حوزه توسعه اقتصادی سخن به میان آورد و مارکس نیز هنگامی که به موضوع «کاملاً مستقل» دولت در فرانسه تحت حاکمیت لوئی بناپارت اشاره می‌کرد، دولتی که موضوعش را در برابر جامعه مدنی کاملاً به صورت قدرتمندانه تثبیت کرده بود، احتمالاً تصویری اولیه از دولت توسعه‌گرای سرمایه‌داری را مدنظر داشت. پس از جنگ جهانی دوم نیز اندیشمندانی چون گرشنکرون، هانتینگتون و آلن کای تریمبرگر هر یک به نحوی بر ضرورت یک دولت قدرتمند برای هدایت کشور به سمت توسعه تأکید کردند.

پس از جانسون، افرادی نظیر آسدن، اوانز، وید، کولی، لفت‌ویچ، کاستلز و دیگران تحت تأثیر پیشرفت‌های شگرف برخی کشورهای شرق آسیا، با انجام مطالعات موردی و تطبیقی، غنای بیشتری به این نظریه بخشیدند. این افراد با نقد بی‌توجهی نسبی به مقوله سیاست که در ادبیات توسعه اقتصادی وجود داشت، در چارچوب اقتصاد سیاسی و با استفاده از رهیافت نهادی، تأکید مجددی بر پویای سیاسی و به‌ویژه مقوله دولت، ویژگی‌های نهادی رسمی و غیررسمی آن و نوع تعامل‌اش با طبقات به عمل آوردند. در واقع، آن‌ها در نقد ادبیات لیبرال در حوزه توسعه، که معتقد بود توسعه اقتصادی در رهگذر «دولت حداقل» و سیاست‌های اقتصادی لیبرال حاصل می‌شود و با آن دسته از ادبیات توسعه که دموکراسی را پیش شرط اساسی توسعه اقتصادی قلمداد می‌نمود، قلم می‌زدند. به‌زعم این دسته از اندیشمندان، دلیل موفقیت کشورهای فوق (و یا به گونه‌ای دیگر، دلایل شکست طرح‌های توسعه‌ای دیگر کشورها) نه در نبود دموکراسی یا لیبرالیسم اقتصادی بلکه در ماهیت دولت نهفته است. دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا از لحاظ اقتصادی لیبرال نبودند بلکه دخالت جدی در اقتصاد به عمل می‌آوردند. آن‌ها بخش خود را به رسمیت می‌شناختند اما از طریق یک دیوان‌سالاری بسیار کارآمد و مستقیم به‌عنوان در راستای اهداف کلان خود هدایت می‌کردند. از سوی دیگر، دولت‌های فوق مدل‌های دموکراسی غربی شباهتی نداشتند. بلکه برخی به‌وضوح اقتدارگرا و برخی شبه‌اقتدارگرا (یا به عبارتی شبه‌دموکراتیک) بودند. موفقیت دولت‌های توسعه‌گرای آسیایی برای نظریه‌پردازان مکتب وابستگی نیز محسوب می‌شد. نظریه‌پردازان این مکتب اقتصادی بدبینانه، به امکان توسعه کشورهای خود می‌نگریستند و معتقد بودند که امکان توسعه کشورهای پیرامون با وجود ارتباط ساختاری با اقتصاد کشورهای مرکز وجود ندارد. از این رو، آن‌ها راه‌حلهایی غیرواقعی چون قطع ارتباط با اقتصادهای کشورهای مرکز را نتوان تنها کورسوی پیشرفت اقتصادی کشورهای خود مطرح می‌کردند. در واقع، در این مکتب وابستگی، نوعی جبرگرایی غیرواقع‌بینانه وجود داشت. اما پیشرفت اعجاب‌انگیز کشورهای شرق آسیا، که اتفاقاً در ارتباط پویا با جهان سرمایه‌داری رخ داد، به این اعتقاد جزمی خدشه وارد کرد و نشان داد که امکان ورود به جرگه اقتصادهای پیشرفته، تحت شرایطی خاص، وجود دارد.

در ایران پس از انقلاب نیز گو این‌که متأسفانه به لحاظ نظری، کار چندانی در این حوزه انجام نشده اما حداقل به‌طور ضمنی پیاده‌سازی چنین الگویی توسط برخی از

دولت‌ها در قالب شعارهایی چون پیروی از الگوی چینی یا مالزیایی توسعه، مد نظر بوده است. حتی الگوی دولت توسعه‌گرا در تبلیغات انتخاباتی برخی از کاندیداهای ریاست جمهوری نیز وارد شد. پس از انقلاب، چهار برنامه توسعه پنج‌ساله اجرا و سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیز با هدف تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی منطقه به تصویب رسید. اما علی‌رغم برخی پیشرفت‌های قابل ملاحظه، این برنامه‌ها در تبدیل اقتصاد ایران از یک اقتصاد وابسته به نفت به یک اقتصاد صنعتی برخوردار از توان رقابت‌ناکام ماندند و برنامه‌ها و عمل‌کردها نیز به اذعان مسئولان نظام، عقب‌ماندگی زیادی را از اهداف بلند چشم‌انداز نشان می‌دهند. از این رو ذهن پژوهنده از مدت‌ها پیش، از منظر اقتصاد سیاسی به سه شاخص تفاوت‌های وضعیت ایران و کشورهای چون کره جنوبی، مالزی، هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور و چین به عنوان محدود نمونه‌های موفق توسعه اقتصادی در یک کشور در حال توسعه رهنمون شد. از این میان، دو کشور از شرق آسیا یعنی تایوان و کره جنوبی و دو کشور از جنوب شرقی آسیا یعنی سنگاپور و مالزی برای مطالعه موردی انتخاب شدند. البته پژوهش‌گر به‌خوبی واقف است که کشور مالزی از نمونه‌های متأخرتر دولت توسعه‌گرا به‌شمار می‌آید که از دهه ۱۹۸۰ به‌طور جدی راه خود را به سمت صنعتی شدن شروع نمود. این کشور از لحاظ صنعت و تکنولوژی نیز در سطوح پایین‌تری نسبت به بقیه قرار دارد. این نکته نیز قابل توجه است که مالزی یکی از موفق‌ترین تجربیات اقتصادی را در جهان اسلام داراست. هم‌چنین، پژوهش‌گر می‌توانست تنها یکی از کشورها را برای مقایسه انتخاب نماید که در این صورت کار پژوهش بسیار آسان‌تر می‌بود. اما بهتر دیده شد که برای تمرکز بر انتخاب شوند تا قدرت تبیین و تعمیم نظریه دولت توسعه‌گرا بهتر نشان داده شود.

در واقع، هدف اصلی این کتاب پرداختن به یکی از حلهای بحث‌های توسعه در ایران، یعنی نبود نگاه میان رشته‌ای اقتصاد سیاسی است که این مسئله تا حدی بازتاب عدم تأسیس این رشته در اکثر دانشگاه‌های ایران است. این در حالی است که فرایندهای سیاسی و اقتصادی کاملاً در هم تنیده و جدایی‌ناپذیرند. از یک طرف، ساخت و سیاست‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی تأثیرات گوناگون خود را بر ساخت سیاسی و اجتماعی ظاهر می‌کنند و از طرف دیگر، بستر سیاسی داخلی و بین‌المللی تأثیرات مستقیمی بر ساخت اقتصادی دارند. از این رو، هرگونه نگاهی به مقوله توسعه اقتصادی در ایران بدون توجه به پویای سیاسی، درکی ناقص به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، پیروی از الگوی توسعه دیگر کشورها بدون توجه دقیق به

مقتضیات تاریخی، سیاسی و بین‌المللی خاص‌شان می‌تواند به نتایج نامطلوبی منجر شود. یکی از این الگوها الگوی دولت توسعه‌گراست. بررسی این الگو و نمونه‌های موفق آن از دو جهت اهمیت دارد. اول این‌که این الگوی توسعه به هر حال برخی از اصول عام توسعه را در خود دارد و از این رو، شناخت آن‌ها می‌تواند ما را در درک برخی از دلایل توسعه‌نیافتگی اقتصادی و تلاش برای رفع آن کاستی‌ها یاری رساند. دوم این‌که این الگوی توسعه به دلایل تاریخی، سیاسی و بین‌المللی واجد برخی ویژگی‌های منحصر به فرد است که شاید تلاش برای تقلید از آن‌ها در یک بستر تاریخی، سیاسی و بین‌المللی متفاوت، تدوین یک استراتژی توسعه ملی همه‌جانبه را به بی‌راهه کشاند. از این رو مطالعه این الگو آن هم به گونه‌ای مقایسه‌ای درک عمیق‌تری از آن فراهم می‌کند. در پرتو چنین درکی است که هم زمینه درس‌آموزی از برخی اصول عام توسعه ایجاد می‌شود و هم سیاست‌گذاران را بر آن می‌دارد که در تقلید بی‌محابا از الگوهایی که از برخی جهات با شرایط کشورمان سازگارند با احتیاط بیشتری عمل نمایند. شاید پژوهش حاضر پاسخی به درستی است پیر اوانز باشد، آن‌جا که در مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی کتاب ارزشمند توسعه یا چهل سال پس از حدس و گمان‌هایی در مورد نوع دولت ایران از دیدگاه توسعه‌ای و اذعان به این‌که اصلاحات دقیقی دربارهٔ نهادهای کنونی دولت و جامعه مدنی در ایران ندارد، می‌گوید: «آسمانه‌زنی‌ها و فرض‌ها نمی‌تواند جای پژوهش‌های دقیق راجع به دولت ایران و رابطه‌اش با جامعه را بگیرد. فقط می‌توان امیدوار بود که در خوانندگان انگیزه‌ای برای رفتن به سراغ پژوهش ایجاد کند. خوانندگان ایرانی در مقایسه با نویسندگان این کتاب از موقعیت بسیار مزنی برای ارائه تحلیل‌هایی راجع به شکل‌ها و پیامدهای خودگردانی متکی به جامعه در جمهوری اسلامی ایران برخوردارند؛ تحلیل‌هایی که از لحاظ نظری پربار و از لحاظ تجربی سودمند باشند یا بهتر می‌توانند قضاوت کنند که آیا اصولاً چنین چارچوبی برای ایران کارآمد است یا خیر.» (اوانز، ۱۳۸۲: ۳۱). نویسندگان به سهم خود امیدوار است ضمن برررسی بخشی از خواسته اوانز انگیزه‌ای در دیگر پژوهش‌گران علم اقتصاد و سیاست پدید آورد تا از تحلیل‌های تک‌خطی، عام و غیرتاریخی در خصوص راه‌های توسعه فراتر رفته و از زاویه اقتصاد سیاسی، درک عمیق‌تر و بومی‌تری از معضلات اقتصاد ایران و راه‌حل‌های آن‌ها به دست آورند. با توجه به این‌که دولت نقش حیاتی در موفقیت اقتصادی این کشورها ایفا نموده است، و از سوی دیگر در ایران نیز بخش اعظم اقتصاد دولتی است، در نهایت هدف و دغدغه اصلی کتاب حاضر بررسی نقش دولت، نگرش نخبگان دولتی، نوع

رابطه دولت با نیروهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، و بستر بین‌المللی وقوع توسعه در این کشورها و ایران است، تا از رهگذر چنین مقایسه‌ای، تبیینی از برخی دلایل توسعه نیافتگی اقتصاد ایران ارائه گردد و درک عمیق‌تری از امکان تحقق چنین الگویی در ایران حاصل شود. در واقع، هدف کتاب حاضر مقایسه بستر سیاسی-اجتماعی پویش‌های اقتصادی در ایران و کشورهای فوق با استفاده از رهیافت نهادگرایی است. در زیر به‌طور خلاصه، مروری بر مطالب کتاب حاضر صورت می‌گیرد.

در بخش یکم شالوده نظری بحث پی‌ریخته می‌شود. در این بخش، ابتدا روش و شیوه‌یافت پژوهش ارائه می‌شود. سپس به گونه‌شناسی دولت‌ها از نظر رویکرد به مقوله توسعه اقتصادی پرداخته می‌شود و پس از شرح ویژگی‌های دولت‌های غیرتوسعه‌گرا مبانی نظری و ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش دوم، ابتدا تعریف مدنیت کتاب ارائه می‌گردد. سپس تاریخچه فرایند توسعه در چهار کشور مورد بررسی ایران ارائه می‌گردد و در پرتو آمار، مقایسه‌ای از وضعیت اقتصادی این کشورها و ایران به دست داده می‌شود. در بخش سوم، پس از نگاهی تاریخی به وضعیت دولت‌های فوق‌الذکر و سیاست‌های سیاسی این دولت‌ها به کاربست نظریه دولت توسعه‌گرای لفت‌ویچ در این کشورها پرداخته می‌شود و شاخص‌هایی چون نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت، زیرساخت‌های اجتماعی (طبقات کارگر، زمین‌دار و سرمایه‌دار)، قدرت دیوان‌سالارانه و جامعه مدنی، معیشت بررسی می‌گردد. از آن‌جا که لفت‌ویچ و بسیاری دیگر، بر نقش قاطع بسط بین‌المللی در موفقیت این دولت‌ها تأکید نموده‌اند، هرگونه بحثی از موفقیت این دولت‌ها بدون در نظر گرفتن تعامل عامل داخلی و خارجی ناقص خواهد بود. از این رو، به این موضوع نیز پرداخته شده است. در نهایت، در بخش چهارم با استفاده از شاخص‌های فوق، به مقایسه وضعیت ایران پس از انقلاب با کشورهای فوق‌الذکر پرداخته می‌شود تا درک جامع‌تری از مشخصات محیط اجتماعی-سیاسی و بین‌المللی فعالیت دولت در ایران پس از انقلاب و تأثیر آن بر روند توسعه کشور حاصل شود.